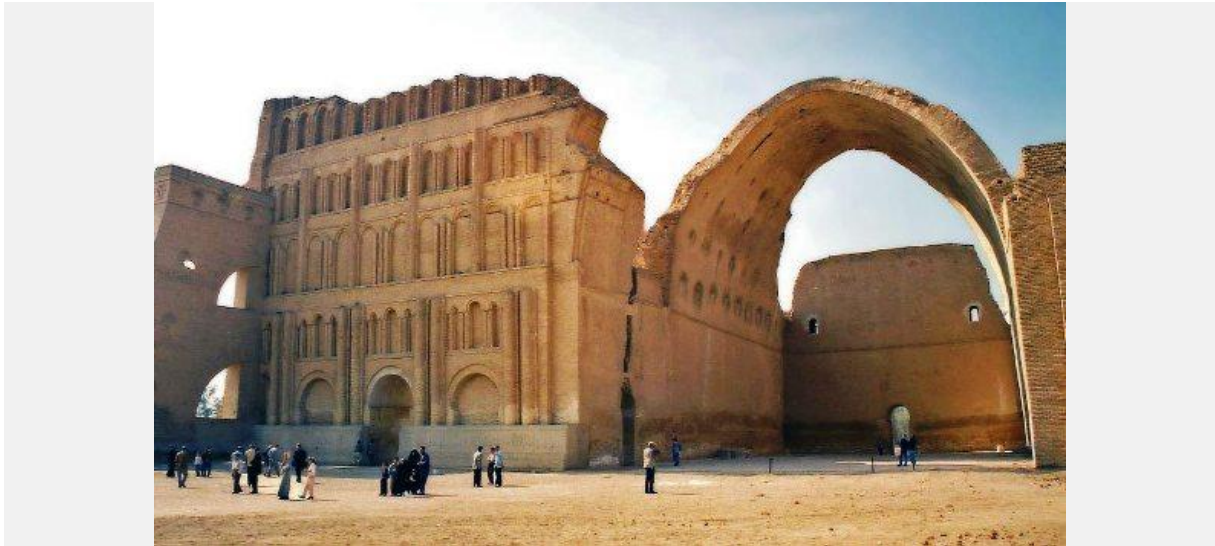


## طاق کسری (ایوان مدائن)



**طاق کسری** مشهورترین بنائی که پادشاهان **ساسانی** ساخته اند. قصری است که ایرانیان طاق کسری یا ایوان کسری مینامند و هنوز ویرانه آن در محله اسپانیر موجب حیرت سیاحان است. ساختمان این بنا را در داستانها بخسرو اول نسبت داده اند به عقیده هرتسلفد از بناهای عهد شاهپور اول است اما مسیو روتر روایات متداوله را تأیید کرده است و گوید: طاق کسری بارگاهی است که خسرو اول بنا نهاد. مجموع خرابه های این **کاخ** و متعلقات آن مساحتی بعرض و طول ۴۰۰\*۳۰۰ گز را پوشانیده است، در این مساحت آثار چند بنا دیده میشود، علاوه بر طاق کسری عمارتی است در فاصله ۱۰۰ گز در مشرق طاق و تلی که معروف به حریم کسری است. در سمت جنوب طاق و در جانب شمال ویرانه هائی است که در زیر قبرستان جدید پنهان شده، طاق کسری تنها قسمتی است از کل عمارت که اثر قابل توجهی از آن باقی است. نمای این بنا که متوجه بشرق است و ۲۹ یا ۲۸ گز ارتفاع دارد، دیواری بوده است بی پنجره لکن طاقنماهای بسیار و ستونهای برجسته و طاقهای کوچک مرتب بچهار طبقه و دیواری «دلهیزی» داشته است. نظیر آن را باید در بلاد شرقی که نفوذ یونانی در آن راه یافته خاصه در پالمور جستجو کرد. نمای عمارت شاید از صاروج منقش یا سنگهای مرمر یا چنانکه بعضی از نویسندگان جدید ادعا کرده اند از صفحات مسین زراندود و سیم اندود پوشیده بوده است اما هرتسلفد راجع به این قسمت اخیر که این جانب (کریستین سن)، در **کتاب** خود موسوم به «دولت ساسانی» ص ۱۰۲ اشارتی به آن کرده ام روایتی در هیچیک از مأخذهای قدیم پیدا نکرده است. تا سال ۱۸۸۸ نما و تالار **بزرگ** مرکزی بر پا بود، اما در آن سال جناح شمالی خراب شد و اکنون جناح جنوبی نیز در شرف انهدام است. در وسط این جلوخان، دهانه طاق **بزرگ** بیضی شکلی نمایان است که عمل آن تا آخر بنا پیش میرفته است. این تالار که ۲۵/۶۳ گز پهنا و ۴۳/۷۲ گز درازا دارد بارگاه شاهنشاه بوده است. در پشت هر یک از جناحین نمای عمارت،



پنج تالار کوتاه تر که طاقنماهایی در بالای آن دیده میشود موجود بوده و از بیرون بوسیله دیوار بلندی بسته میشده است . در عقب دیواری که حد غربی عمارت است . ظاهراً تالار مربعی در وسط بوده که دنباله تالار بار شمرده میشده و دو اطاق کوچکتر در طرفین آن وجود داشته است . در حفاریهای جدید که آلمانیها کرده اند چند قطعه تزیینات صابری از عهد ساسانیان به دست آمده است . طاق کسری که مقر عادی شاهنشاه بود نه از حیث جزئیات و نه از لحاظ کلیات و جاهتی نداشت . لکن نظارگان از عظمت و شکوه ظاهری و ضخامت اضلاع آن بحیرت و رعب دچار میشدند . ابن خردادبه گوید: کاخ کسری در مدائن از همه بناهایی که با گچ و آجر ساخته شده بهتر و زیباتر است و بیتی چند از قصیده بحتری را که در وصف این ایوان سروده نقل میکند: «ایوان از شگفتی بنا پنداری شکافی است در پهلوی کوهی . کوهی رفیع است که کنگره هایش بر قلل رضوی و قدس مشرف است ، کسی نداند که آدمی آن را برای آرامگاه جنیان ساخته است ، یا جن برای آدمی کرده است .» بارگاه با شکوه شاهنشاه در این قصر بود و از این جا امور کشور را تمشیت میداد . (ایران در زمان ساسانیان ترجمه یاسمی) . مؤلف مرآة البلدان ناصری گوید: بزعم بعضی ، چند تن از سلاطین این قصر را ساخته و به اتمام رسانیده اند . به هر حال ایوان کسری بهتر و بزرگترین بنائی است از اینیه عالم ، من خود او را دیده ام ، چیزی که از او باقی است طاق ایوان است و بس . بنای آن با آجرهای طولانی است که طول آجرها یک ذرع و عرض آن کمتر از یک شبر است . حمز هبن حسن گوید: در کتابی که ابن مقفع او را نقل کرده است خوانده ام که ایوان مدائن از بناهای شاپورین اردشیر است لکن موبد موبدان اشیوهست ، میگفت این مقفع خطا کرده و اینطور نیست ، بلکه بنائی که از شاپورین اردشیر بوده بوجعفر منصور خراب کرده و اینکه باقیمانده از خسرو پرویز است . آورده اند که : چون منصور خواست بغداد را بنا کند اراده کرد که ایوان را خراب کند و مصالح او را صرف بنای بغداد کند، در این باب با خالد برمکی مشورت نمود، خالد ابا کرد، منصور گفت این ابای تو جهت تعصبی است که هنوز از عجم در وجود تو باقی است ، خالد عرض کرد چنین نیست که خلیفه میفرماید بلکه میخواهم که این بنا باقی باشد و عظمت آن دلالت کند بر کمال بزرگی آن دین و ملتی که بانیهای اینچنین اینیه معظمه را منقرض کرد و برانداخت . منصور اعتنائی به این حرف نکرده امر بهدم آن نمود، همین که مشغول خراب کردن شدند دیدند مخارج خراب کردن آن از مصالحی که از او عاید میشود زیادتر است ، خواستند دست از خراب کردن بردارند، خالد بخلیفه عرض کرد: حال که به این کار دست زده اند باید تا آخر خراب کنند و الا خواهند گفت بنائی که دیگری از ساختن آن عاجز نماند و به اتمام رسانید خلیفه در کار هدم آن درماند و حال آنکه خراب کردن از ساختن بمراتب آسانتر است و این ننگ در دودمان خلیفه خواهد ماند لهذا آن را بتمامه خراب کردند . پس بنا بر قول موبد موبدان ابوجعفر ایوان شاپور را خراب کرده . و اما بقول بعضی دیگر، گویند: ابوجعفر بقول ثانی خالد نیز اعتنا نکرد و دست از هدم ایوان کشید و ایوان مقول قول همین ایوان کسری است که باقی است . مؤلف گوید: مسعودی این را نسبت به هارون الرشید میدهد و میگوید: مکرر شنیده ام که کسری همین که خواست ایوان را بسازد امر کرد خانه ها و زمینهای حول و حوش را خریدند و داخل عمارت نمودند و در بهای هر محقرخانه قیمت گزافی دادند تا نوبت رسید بخانه بسیار کوچکی که از پیرزنی در جوار ایوان بود . خواستند این خانه را نیز خریداری کنند . پیرزن از فروش آن ابا و امتناع کرد و گفت : من همسایگی پادشاه را بعالم نمیدهم . کسری را این حرف بسیار خوش آمد، گفت او را و خانه او را بحال خود واگذارید و ایوان را بسازید و عمارت پیرزن را نیز محکم نمائید . وقتی که من ایوان را دیدم فیه بسیار کوچک محکم نزدیک او دیدم که اهل آن ناحیه آن را فیهالعجز مینامیدند و میگفتند خانه همان عجزه معروف است . از مشاهده و استماع این خبر تعجب کرده دانستم که قومی که بدین درجه رفق و مهربانی و عدل را نسبت بر عیت خود مبدول میداشته اند چگونه مستأصل و منقرض شده اند و هیچ چیز این مشاعل مضیئه را منطقی نکرد .



Iranian Historical Photographs Gallery : www.fotoman.com

طاق کسری از بناهای انوشیروان عادل است چه در ساسانیان این پادشاه به وصف عدل و نیکوکاری علم است . ظهیر فاریابی گوید:

جزای حُسن عمل بین که روزگار هنوز  
 خراب می نکند بارگاه کسری را  
 خاقانی شیروانی گوید:  
 هان ای دل عبرت بین از دیده نظر کن هان  
 ایوان مدائن را آئینه عبرت دان  
 یکره ز ره دجله منزل بمدائن کن  
 وز دیده دوم دجله بر خاک مداین ران  
 گه گه بزبان اشک آواز ده ایوان را  
 تا بو که بگوش دل پاسخ شنوی ز ایوان  
 دندانهُ هر قصری پندی دهدت نونو  
 پند سر دندانهُ بشنو ز بُن دندان  
 گوید که تو از خاکی ما خاک توایم اینک  
 گامی دو سه بر ما نه اشکی دو سه هم بقتشان  
 ما بارگه دادیم این رفت ستم بر ما  
 برقصر ستمکاران گوئی چه رود خذلان  
 دیگری گوید:

چه عجب گر بقرنها پاید  
 هر بنا را که عدل بُنیاد است  
 گشت ویران مداین سبعه  
 طاق کسری هنوز آباد است

نَوَاب والا معتمدالدوله در جام جم نوشته اند: ایوان کسری در شهر طیسفون که یکی از مداین سبعه است درمقابل سلوشیه (سلوسی) که آن نیز از مداین سبعه میباشد واقع و بعض دیگر گویند: ایوان در اسبانبر که اعراب آن را اسفانببر گویند و در حرف الف و سین ذکر شده بود واقع است . به هر حال بنای آن از خشت پخته و در سمت شمال دجله و ربع فرسخ دور از آن میباشد این قصر ۱۸۰ قدم طول و ۸۰ قدم ارتفاع دارد و در وسط طاق معروف بنا شده ، و ۷۶ قدم دهنه آن و ۱۴۸ قدم طول و ۸۵ پنج قدم ارتفاع طاق بوده ، قُطر دیوارها که طاق روی آنها زده اند ۲۳ قدم است هشت طاقما مانند که در هر طرفی چهارتای از آن واقع شده ، در اطراف ایوان ساخته اند بالای این درگاهها چهار طبقه پنجره است که محض از برای زینت جلو عمارت بنا شده و به اصطلاح بناهای این عصر آنها را سواد مینامند، شاید که در این طاقچه ها در آن وقت مجسمه های مرمر یا فلز میگذارده اند، سقف ایوان شکافی برداشته ، جزئی خرابی هم در جلو ایوان روی داده است و این شکاف ایوان بنا بر احادیث شریفه و عقیده بزرگان دین مبین از آثاری است که در ولادت با سعادت حضرت سیدالمرسلین صلی الله علیه و آله الطاهرین ظاهر شد.

شیخ سعدی گوید:

چو صیبتش در افواه دنیا فتاد

تزلزل در ایوان کسری فتاد.

دو طرف شمال و جنوب ایوان مسلماً محل قصور و ابنیه<sup>۱</sup> عالیه است که بکلی منهدم شده، در جانب غربی آثار و علامت دیواری است و محتمل است که این عمارت منتهی به این دیوار میشده و اینکه در ضمن بعضی اقوال ضعیفه دیده شده که این عمارت از معابد عجم بوده، اصلاً محل اعتنا نیست، و معیناً از قصور سلطنتی است، چیزی که هست این است که چنانکه در اصطخر ذکر کردیم، میتوان گفت معبد و آتشکده هم جزو این عمارات عالیه بوده، و چون سایر ابنیه محو و منطمس شده است. باری اگر چه در بنای ایوان کسری روایات مختلف است، ولی آنچه بنظر صحیح می آید این است که ایوان را انوشیروان بنا کرد، و خسرو پرویز تمام نمود. تفصیل اینکه انوشیروان، بعد از غلبه به رومیها و تصرف شهر سلوسی، که از بناهای سلوکوس نیکاتور سردار اسکندر بود، خواست از خود بنائی در مقابل این شهر در سمت راست دجله نماید، بنابراین عزیمت شهر طیسفون را که اعراب مداین و فرنگیها اکثر بفون مینامیدند بنا کرد. اگر چه مداین جمع مدینه است و سلاطین ساسانی در دو سمت دجله بنا کرده بودند و قسمت عمدۀ شهر در سمت شمال بوده و قسمت دیگر در جانب جنوب و الحال در آن محلی که خرابه<sup>۲</sup> شهر طیسفون است آثار قدیم شهر سلوسی نیز برپاست. یا شاید این دو شهر توأم بوده اند، اگر چه نزدیکی شهر طیسفون خرابه<sup>۳</sup> شهر کش هم دیده میشود ولی محتمل است که شهرکش شهر علیحده نبوده و از محلات خارج شهر طیسفون بوده است، اعراب در زمان خلفاء شهر سلوسی را مزیران میگفته اند. بنای شهر طیسفون را بهرام اشکانی کرده، خسرو پرویز عمارات عالیه که از جمله همین طاق کسری است در آنجا ساخته است، سلاطین اشکانی در عرض سال اگر چند ماهی در طیسفون توقف کرده اند، عظمت شهر طیسفون بدرجه ای بوده که امپراطور سور قیصر روم بعد از فتح این شهر صد هزار نفر اسیر طیسفونی به روم برد. در عهد خسرو پرویز بر دیوارهای ایوان پرده های مرصع و زری آویخته بودند و در زیر ایوان سردابها بود که مملو از طلا و نقره مسکوک و جواهر آلات و ادویه<sup>۴</sup> گرانها بود. مؤلف گوید: مورخ در زینت طاق کسری نباید چندان اغراق کرده باشد زیرا بعد از آنکه سعد و قاص مداین را فتح کردو شهر طیسفون و ایوان کسری را متصرف شد از غنائمی که به چنگ لشکر اسلام آمد موافق مسطور است و عقیده جمیع مورخین یکی بساطی بود ابریشمین که شصت گز در شصت گزو اطراف آن بزمرد ترصیع یافته بود و هیجده ارش از آن بساط بجواهر غیر مکرر مزین بود و چون حواشی و جوانب این بساط را به اصناف ریاحین و ازهار و انواع اشجار و اثمار از جواهر نفیسه مرصع کرده بودند آن را بهارستان مینامیدند. این بساط را بمدینه بردند و قطعه قطعه کرده تقسیم کردند، آن قطعه ای را که بخدمت حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام فرستادند حضرت آن را به بیست هزار درم و به قولی بیست هزار دینار بفروختند. بالجمله سه هزار زن و دوازده هزار خادمه در این عمارت سکنا داشتند ولی خسرو پرویز بهیچیک از این پانزده هزار زن که بهترین و صاحب حسن ترین نسوان و جواری ایران و عربستان و ترکستان و هندوستان بودند عشق و میلی نداشت و عاشق به ایرن دختر امپراطور مرلس قیصر روم که عجم، آن را شیرین مینامند بود، ولی ایرن یا شیرین میلی بخسرو نداشت، و به فرهاد مایل بود. در تواریخ یونان در بنای ایوان روایت دیگر نیز هست و آن این است که بنای طاق را انوشیروان عادل نمود، و در سقف ناقوسی آویخته بود و رشته ای متصل به آن ناقوس بوده که سر رشته خارج از عمارت و در جلو خان بوده، عارضی که بدربار پادشاه می آمده، سر رشته را حرکت میداد، ناقوس صدا میکرد، انوشیروان مطلع میشد که مظلومی است، او را احضار میکرد و بعرض او میرسید. گویند روزی حماری از آنجا میگذشت، دستش برشته خورده، ناقوس صدا کرده است، انوشیروان گفت: نه اگر خر هم باشد عارض است؟ خود از عمارت بیرون آمده دید حمار مفلوک لاغری است صاحب او را احضار کرده بعد از تنبیه و تأدیب که چرا این حیوان را لاغر و مفلوک کرده است خر را از او خریده به اصطبل خاصه سپرد و فرمانی بجمیع ولایات و اهالی مملکت صادر کرد و مخصوص بحکام سپرد که اعلان دولتی نمایند که هر کس چهارپائی داشته باشد و از او درست توجه نکند و علوفه بقدری که باید به او ندهد مقصر دیوان خواهد بود - انتهى.

مؤلف گوید: مداین که جمع مدینه است شاید اسمی باشد که اعراب بجمیع شهرهائی که سلاطین اشکانی و ساسانی در عراق عرب ساختند داده باشند و بعضی گفته اند که مداین اسم شهر طیسفون و سلوسی است. اما وجهی غیر موجه است، اگر مدینتین میگفتند حق با قائل بود، و نیز چون سلاطین مدی که شعبه ای از سلاطین ایران میباشند اغلب آنجا را فتح میکردند اند منسوب به آنها گردیده و مدیانی بوده از فرط استعمال مدائن شده باشد. والله اعلم. طوایف عربی که در حوالی سلوسی و طاق کسری منزل دارند طایفه «شمر» «منتفج» «بنی لام» میباشند. در تواریخ مسطور است که وقتی هارون الرشید بتماشای ایوان رفته بود. بکنار دجله اردو داشت روزی در چادر نشسته شنید که دو نفر از عمله خلوت او با هم صحبت میکردند و یکی از آنها با دیگری میگفت هیچ میدانی که این ایوان را چرا اینطور بنا نموده اند؟ شخصی که این عمارت را ساخته خیال داشت از فرط غرور و خیلاء به آسمان صعود نماید. هارون از استماع این حدیث بسیار متغیر شده حکم نمود بگوینده این کلام صد تازیانه زدند و گفت: میان جمیع طبقات سلاطین ماضی و حال نسبت و رابطه ای هست که تعصب یکدیگر را دارند بلکه از یک سلسله محسوب میشوند، چون این شخص نسبت بیادشاه بزرگی بی احترامی کرد تنبیه او لازم بود، و من راضی نیستم که احدی اسم یکنفر از سلاطین را بی تقدیم شرایط حرمت به زبان آرد - انتهى. قبر سلمان فارسی رضی الله عنه در مدائن است و مسافت کمی به ایوان دارد در

زمانی که سلمان از جانب خلیفه ثانی در مدائن حکومت داشت وفات نموده در این محل مدفون شد. و چون در سفری که موکب مسعود خسروانه به عراق عرب تشریف فرما، و زیارت سلمان، و سیاحت ایران، نهضت فرمودند و تفصیل ایوان را مفصل از روی تحقیق و دقت، در سفرنامه همایونی مرقوم فرموده اند، شرح ایوان را اقتضای بمرقومات شاهنامه، و نقل از آن کتاب مستطاب میشود. تفصیل ایوان کسری، نقل از کتاب سفرنامه همایونی:

روز جمعه بیست و نهم رمضان، صبح بعد از حمام رفتن، سوار شدم، امین خلوت دیروز در کشتی با ما نبود، از راه بیابان و صحرا آمده است. قوش هم برای شکار ذراج، آورده است، سوار شده با ما آمد، ابتدا زیارت قبر سلمان رفته، فاتحه ای خواندم، آداب زیارت تقدیم شد، از آنجا به ملاحظه طاق کسری رفتم، صبح امین السلطان را فرستاده بودم که آدمی بالای طاق بفرستد با طناب ارتفاع و عرض و طول و دهنه طاق را معین کند، سابقاً بطور تخمین نوشته شده بود، آنچه بدقت ذرع و معین کرده بودند، از این قرار است:

طول فرش انداز ایوان: ۴۸ ذرع. قطر پایه دیوار طاق دست راست: ۷ ذرع و چارک. قطر پایه درگاه سمت وسط: ۴ ذرع و نیم. قطر پایه درگاه دست چپ: ۷ ذرع و چارک. عرض دهنه طاق: ۳۴ ذرع و نیم. ارتفاع طاق: ۳۲ ذرع. دهنه پایه طاق از ابتدا تا انتها سمت شمال: ۹ ذرع. طول درگاه سمت شمال: ۶ ذرع. عرض هر درگاهی سمت شمال: ۴ ذرع. عکاسیابی هم، فتوگرافی بناها و اماکن را برداشته بود. بعد از ملاحظه طاق، به مقبره حذیفه یمانی و عبدالله انصاری رفتم، در یک محوطه است که چند نخل دارد، و یکی از نخيلات را تازه باد شکسته بود، چند نفر خدام از عرب بودند، فاتحه خوانده بیرون آمدم، بکشتی بازگشت شد، ناهار را در کشتی خوردم -

قعقاع از مدائن بگذشت، و از پس یزدگرد بشد، نیافتش، لختی ضعیفان را بیافت و بکشت، و هر چه خواسته یافت برگرفت، و سعد چون قعقاع را بفرستاد، خود با همه سپاه برنشست، و روی بمدائن نهاد، و چون بمدائن آمد کس را نیافت، و نگاه کرد کوشکها و باغها دید... و سعد اندر شهر فرونیامد، و این ایوان هنوز بمداین بجای است، صد و بیست رسن درازنای، و صد رسن بالا. و بجای خشتهای پخته خشتهای سنگین است تراشیده و بدان بنا کرده، و دوازده ستون بر رواق زده، هر ستونی صد رش از سنگ تراشیده و آن ایوان را کسری بن قباد بنا کرده، تا روز مظالم، تخت زرین آنجا بنهادی، سعد سپاه را گرد کرد، و بدان ایوان فرود آمد، و خودبه ایوان اندر شد... و عمروبن مقرن را بر غنائم کرد، و منادی بانگ کرد که همه چیزی باید که نزدیک وی آوردند تا گرد کند، آنگاه میان شما قسمت کند. و خود برنشست، و بمدائن اندر آمد، و بکوشک کسری فرود آمد، و آن خوانها [ کذا ] آکنده دید از خواسته که عدد آن کس ندانست، الا خدای عز و جل. از زر و سیم و جامه ها و سلاح و فرش، و لشکر پراکندند و خواسته را گرد میکردند. نزدیک عمروبن مقرن بردند، و قعقاع قابل نهروان برفت، و هر خواسته که خواست برگرفت، تا چندان خواسته گرد آمد تا خمس بیرون کردند. و دیگر بر بخشیدند بر شصت هزار مرد. هر مردی را دوازده هزار درم آمد - انتهی.

(ترجمه تاریخ بلعمی) و آن استاد که این عمارت همی کرد چون دیوارها تمام برآورد، و بجای خم رسانید، اندازه ارتفاع آن با ابریشمی بگرفت، و در حقه ای نهاد، و بمهر کرد، و بخزانه دار شاه سپرده و روی درکشید و پنهان شد و چندانکه او را طلبیدند باز نیافتند، تا بعد از دو سه سال باز آمد، و پیش شاه رفت و گفت: بفرمای تا حقه ای که بمهر من خزینه دار را سپردم بیارد، که آن اندازه و قامت دیوارهاست، چون بیاوردند پیمودند، چند ارش از اندازه کمتر بود دیوارها، از آنچه دیوارها در این مدت فرونشسته بود، گفت اکنون از این عیب ایمن شدم و پایه ها قرار گرفت باکی نیست، و او را بدان پسندیده داشتند، و تمام کرد و از جمله عجائب آن است که گویند بوقت ولادت پیغمبر ما صلی الله علیه و آله و سلم لختی از شرف آن ایوان بیموجبی و سببی ظاهر که دانستند بیفتاد. (نزهتنامه علائی تألیف حکیم رفهمردان بن ابوالخیر رازی، ۴۶۶ ه. ق. گاهنامه سید جلال الدین طهرانی سال ۱۳۱۱ ه. ش.). مستر کوپر، در ۱۸۹۴ م. نوشته است که طاق کسری، در همین وضع اندراس و ویرانی هم محیرالعقول است: «نخستین بار که از سمت مغرب ایوان کسری در نظر ما ظاهر شد شبیه برجی عظیم از کارهای نورمان بود، که بر طاقی بسیار بزرگ استوار باشد، در اطراف این قصر باشکوه، کلبه های حقیر و خیمه های ناچیز عرب دیده میشد». بحتری خود ادعا کرده است که از قبیله طی است، و این طایفه یکی از مهمترین قبایل عرب بشمار آمده، و صیت عظمت آن در اخبار چندین عشیره عرب مذکور است، بحتری در اکثر قصائد خود بسبکی سخن رانده است که بگمانش شعراء قدیم عرب آنطور سخن میگفته اند، یعنی بمدح و وصف قبایل خاص پرداخته، و وطنخواهی را بتفضیل طایفه ای بر طایفه دیگر مقصور و محدود دانسته است، اما در این قصیده عواطف او از تنگنای حدود مذکور خارج شده و شامل شهریان ایران گردیده است که این قصر نامدار، از آثار قدرت آنان بر جای است. این قصیده که واسطهالعقد دیوان بحتری است حق آن بود که در اینجا بشعر انگلیسی ترجمه میشد. ولی علی العجالة بدرج ترجمه منشور چند بیستی از آن اکتفا میکنیم: هنوز پایداری بخرج میدهد، اگرچه سنگینی مصائب او را میفشارد، باک ندارد که از مفرش دیبا و پوشش دمشقی برهنه شده است. کوهی بلند است که کنگره های آن بر قلل رضوی و قدس مشرف است. کس نداند که آن را برای آرامگاه جنیان ساخته است یا جن برای آدمی کرده است. لکن می بینم گواهی میدهد که سازندگان از پادشاهان ضعیف و ناتوان نبوده اند. چون دیدگان خویش را به کار میبرم گویی مراتب درگاه نشینان را می بینم و رسولان و فرستادگان را مینگرم که ایستاده و از ازدحام روندگان و بازآیندگان در کمال حسرتند و شامگاهان دختران خوش آواز در میان کنیزکان مشکین



موی در اهتزازند. این قصر برای شادی و رامش بنا شد و اینک ویرانه آن جای حزن و اندوه گردیده است و اینک بر من است که این ویرانه را یاری دهم بسرشکی که سزاوار مرگ نوجوانان است. این است تکلیف، هر چند خانه، خانه من است، و به جنس جنس من جز اینکه انعام ساکنان این قصور بر همجنسان من ثابت است و بفرهنگ خویش بهترین نهالی در سرزمین ما نشانند. کشور ما را یاری دادند و نیروی آن را تقویت کردند، با پهلوانانی نیزه گذار و شجاعانی زره پوش. (مقام ایران در تاریخ اسلام تألیف پروفیسور د.س. مارگولیوٹ ترجمه رشید یاسمی). طاق کسری در طرف مغرب عشایر شمرطوقه واقع شده است. و ایلی فرستادند تا شهزادگان و سوبجاق و بانجونونان و سوسای بتعجیل حاضر شوند، در طاق کسری به بندگی رسیدند. (رشیدی). و عیسی بهنام در مجله دانشکده ادبیات در این باره آرد: خرابه های باقیمانده از شهر قدیم تیسفون را مرحوم ارنست هرتسفلد شرح داده و معرفی نموده است: در ۱۹۲۸ م بوسیله هیئتی از آلمانی ها بسرپرستی ا. رتر کاوشهایی در محل تیسفون شروع شد و در ۱۹۳۰ میسیون امریکائی موزه مترو پولیتن نیویورک بسرپرستی ژ.م. اپتن با هیئت آلمانی فوق الذکر در کاوشهای تیسفون شرکت کرد. آرتور کریستن سن در کتاب ایران در زمان ساسانیان از صفحه ۳۷۶ تا ۳۹۰ با استفاده از نتایج کار کاوش کنندگان در تیسفون قبل از تاریخ طبع کتاب خود خلاصه ای از اطلاعاتی را که راجع به این شهر در دست داشته انتشار داده و ما قسمتی از آن اطلاعات را در این مقاله از نظر خوانندگان میگذاریم: پایتخت شاهنشاهان ایران خصوصاً در زمان خسرو اول وسعت و اعتبار یافت و تیسفون نام شهر عمده ای است که جزو مجموعه ای از چند شهر بود که بزبان شامی مذینه (شهرها) یا مذیناتا یا ماحوزه ملکا مینامیدند و اعراب آن را به المدائن ترجمه کردند و احتمال دارد که این کلمات ترجمه کلمه پهلوی شهرستانان باشد. شهرهای مهم این مجموعه، شهر وه اردشیر (سلوکیه قدیم) و تیسفون بوده است. آمین میگوید: پایتخت ایران غیر قابل تسخیر بود و از چندین شهر تشکیل شده و حصاری آن را احاطه کرده بود و این حصار درهای بسیار محکمی داشت. «تیسفون» در مشرق دجله و «وه اردشیر» در مغرب آن قرار داشت و جسری آن دو را بهم متصل میکرد. و فردوسی در شاهنامه خود در ضمن بیان تاریخ سلطنت شاپور دوم میگوید چون رفت و آمد روی این پل روز بروز زیاد میشد شاپور در ابتدای سلطنت خود دستور داد پل چوبی دیگری روی دجله انداختند تا عبور از آن پل و مراجعت از پل دیگر انجام گیرد. تیسفون اصلی در مشرق دجله حصاری بصورت نیم دایره داشت و برجهای متعددی در این حصار بود که آثارشان هنوز باقی است و مجموع زمینی که در زیر آن بود از ۵۸ هکتار تجاوز نمیکرد و آن را بزبان عربی مدینهالعقیقه مینامیدند. در نتیجه کاوشهای سالهای ۱۹۲۸ - ۱۹۲۹ م. در این ناحیه آثار کلیسایی از زمان ساسانیان ظاهر گردیده است. در مشرق تیسفون امروز آرامگاهی بنام سلمان پاک وجود دارد که در محله سابق اسپانبر واقع است. کاخ شاهنشاهان ساسانی در همین محله قرار داشته و مرکب از حیاطها و طالارها و باغهایی بوده است که طاق کسرای امروزی در میان آن برپا بوده. در جنوب طاق کسری خرابه هائی بنام خزانه کسری و محل دیگری که بستان کسری نامیده میشود، احتمالاً باقیمانده شهر «وه آنتیوخ خسرو» میباشد که رومگان نیز نامیده میشد و خسرو اول پس از فتح انتاکیه عده ای از مردم آن شهر را به پایتخت خود انتقال داد و شهر جدید را برای آنها ساخت. قسمتی از مدائن را که در مغرب دجله قرار دارد حصاری از آجر احاطه کرده بود و قسمت مهم آجرهای آن از شهر بابل به این محل حمل شده بود و در محل قدیمترین ساختمان این شهر، یعنی سلوسی، بنا شده بود. اردشیر قسمتی از آن را تعمیر کرد و آن را «وه اردشیر» نامید (ترجمه کلمه وه اردشیر خوب اردشیر یا خانه اردشیر است) وه اردشیر مرکز عمده مسیحیان ایران و مقر کاتولیکوس، رئیس مذهبی آنان بود و کلیسایی در آن بنا شده بود که بفرمان شاپور دوم خراب شد و بعد از مرگ این پادشاه مجدداً آن را برپا کردند: تقریباً در ۵ کیلومتری شمال وه اردشیر شهر کوچک درزنیذان قرار داشت. در مغرب وه اردشیر شهری بنام والاشاباذ واقع بود. بنابراین از مجموع شهرهایی که در زمان خسرو اول پایتخت ایران را تشکیل میدادند امروز پنج شهر آن را میشناسیم (تیسفون و رومگان در مشرق دجله، وه اردشیر «سلوس» درزنیذان و والاشاباذ در مغرب آن). اگر محله اسپانبر در مشرق و ماحوزه در مغرب را به پنج شهر فوق اضافه کنیم تعدادشهرهای پایتخت ساسانیان به ۷ میرسد. در طرفین رود دجله چند کاخ مخصوص شاهنشاه وجود داشته ولی از همه آنها معروفتر همان «طاق کسری» یا ایوان کسری است که در محله اسپانبر قرار داشته و خرابه های آن هنوز باعث تعجب و تحسین است. فردوسی بنای آن را به خسرو دوم

(خسروپرویز) نسبت داده است:

ز ایوان خسرو کنون داستان  
بگویم که پیش آمد از رستان  
چنین گفت روشندلی پارسی  
که بگذشت با کام دل چارسی  
که خسرو فرستاد کسها بروم  
بهند و به چین و به آباد روم  
برفتند کاریگران سه هزار  
ز هر کشوری آنکه بد نامدار  
چو صد مرد بگزید اندر میان  
از ایران و اهواز و از رومیان

از ایشان دلاور گزیدند سی  
از آن سی دو رومی یکی پارسی  
گرامیاه رومی که بد هندسی  
بگفتار بگذشت از پارسی  
بدو گفت شاه این زمین در پذیر  
سخن هر چه گویم همه یادگیر  
یکی جای خواهم که فرزند من  
همان تا دو صد سال پیوند من  
نشیند بدو در نگرده خراب  
ز باران و از برف واز آفتاب  
مهندس بپذرفت از ایوان شاه  
بدو گفت من دارم این دستگاه  
چو دیوار ایوانش آمد بجای  
بیامد پیش جهان کدخدای  
بریشم بیاورد تا انجمن  
بتابند باریک تابی رسن  
ز بالای دیوار ایوان شاه  
بیمود تا خاک دیوار گاه  
رسن سوی گنج شهنشاه برد  
ابا مهر گنجور او را سپرد  
و ز آن پس بیامد به ایوان شاه  
که دیوار ایوان برآمد بمه  
چو فرمان دهد خسرو زودیاب  
نگیرم بدان کار کردن شتاب  
چهل روز تا کار بنشینم  
ز کاریگران شاه بگزینم  
بدو گفت خسرو که چندین زمان  
چرا خواهی از من تو ای بد گمان ؟  
نباید که داری تو زین دست باز  
بزر و بسیمت نیاید نیاز  
بفرمود تا سی هزارش درم  
بدادند تا وی نباشد دژم  
بدانست کاریگر راستگوی  
که عیب آورد مرد دانا بدوی  
اگر گیرد از کار ایوان شتاب  
اگر بشکند گم کند نان و آب  
شب آمد شد آن کارگر ناپدید  
چنان شد کز آن پس کس او را ندید  
چو بشنید خسرو که فرغان گریخت  
بگوینده بر خشم فرغان بریخت  
چنین گفت کو را که دانش نبود  
چرا پیش ما درفزونی نمود  
دگر گفت کاریگران آورید  
گچ و سنگ و خشت گران آورید  
بجستند هر کس که دیوار دید  
ز بوم و بر شاه شد ناپدید  
به بیچارگی دست از آن باز داشت  
همی گوش و دل سوی اهواز داشت  
کز آن شهر کاریگر آمد کسی  
نماند چنان کار بی سر بسی

همی جست استاد آن تا سه سال  
ندیدند کاریگری را همال  
بسی یاد کردند از آن کارجوی  
به سال چهارم پدید آمد او  
همانگاه رومی بیامد چو گرد  
بدو گفت شاه ای گنهگار مرد  
بگو تا چه بود اندرین پوزشت  
بگفتار پیش آید آموزشت  
چنین گفت رومی که گر شهریار  
فرستد مرا با یکی استوار  
بگویم بدان کارها پوزشم  
بپوزش کجا باید آموزشم ؟  
فرستاد و رفتند از ایوان شاه  
گرانمایه استاد با نیکخواه  
همی برد دانای رومی رسن  
همان مرد را نیز با خویشتن  
ببیمود بالای کار و برش  
کم آورد کار از رسن هفت رش  
چنین گفت رومی که گر زخم کار  
بر افزودمی بر سر ای شهریار  
نه دیوار ماندی نه طاق و نه کار  
نه من ماندمی بر در شهریار  
بدانست خسرو که او راست گفت  
کسی راستی را نباید نهفت  
چو شد هفت سال آمد ایوان بجای  
پسندیده مردم نیکرای  
مر او را بسی آب داد و زمین  
درم داد و دینار و کرد آفرین  
همی کرد هر کس پایوان نگاه  
بنوروز رفتی بدان جای شاه  
کسی در جهان کاخ چونان ندید  
نه از نامور کاردانان شنید  
یکی حلقه از زر همی ریختند  
از آن جای خرم درآویختند  
فروشته زو سرخ زنجیر زر  
به هر مهره ای درفشانده گهر  
چو رفتی شهنشاه بر تخت عاج  
بیاویختندی بزنجیر تاج  
بنوروز چون برنشستی بتخت  
به نزدیک او مردم نیکبخت  
فروتر ز موبد مهان را بدی  
بزرگان و روزی دهان را بدی  
بزیر مهان جای درویش بود  
کجا خوردش از کوشش خویش بود  
بر آن سان بزرگی کس اندرجهان  
ندارد بیاد از کهان و مهان .

هیئت کاوش کنندگان آلمانی اظهار کرده اند که ایوان بزرگی که امروز پابرجاست به امر خسرو اول ساخته شده .  
مجموع این کاخ و ساختمانهای فرعی آن در زمینی به وسعت ۳۰۰\*۴۰۰ متر قرار گرفته و مرکب است از ایوان و  
آثار بنای دیگری در فاصله ۱۰۰ متر از آن و تپه مصنوعی کوچکی بنام حرم خسرو، در جنوب ایوان، و در شمال آن  
خرابه های یک گورستان . ایوان کسری مهمترین قسمتی از مجموع کاخ تیسفون است که امروز برپاست . نمای آن



بطرف مشرق است و ۲۸ و ۲۹ متر ارتفاع دارد و عبارت بوده است از دیواری بدون پنجره که طاقماهایی در سرتاسر آن ساخته شده و بین طاقماهانیم ستونهایی در طرفین قوسهای هلالی وجود دارند. مجموع این طاقماها و قوسها و نیم ستونها در چهار طبقه از پائین ببالا گنجانیده شده. احتمالاً روی این بنای آجری را بوسیله گچ سفید کرده بودند و بعضی از قسمتهای آن را رنگ زده بودند و در بعضی قسمتهای دیگر روپوشی از سنگ مرمر ظاهر نمای بنا را میپوشانده است. تا تاریخ ۱۸۸۸ م. تمام نمای این بنا برپا بود و نقشی از آن در کتاب دیولافوا کشیده شده در همین سال قسمت شمالی ایوان بزرگ خراب شد و اکنون برای قسمت جنوبی ایوان نیز خطر از بین رفتن در بین است. ایوان بزرگ بصورت گهواره ای بیضی شکل در میان نمای بنا قرار گرفته و عرض آن ۶۳ - ۲۵ متر و طول آن ۷۶ - ۴۳ متر است. در پشت دیوارهای طرفین ایوان پنج تالار کم ارتفاعتر از ایوان مرکزی با طاق گهواره ای شکل ساخته شده بود، در طرفین ایوان طاقهای متعدد دیگری وجود داشته. ضخامت دیوارهای آجری بطور کلی بسیار زیاد است، در داخل تالارها تزییناتی بصورت گچ بری وجود داشته که تعداد زیادی از آنها در حفاری هیئت آلمانی پیدا شده است. زیبایی ایوان کسری بیشتر از نظر عظمت آن است. این خردادیه آن را به کوهی تشبیه کرده که در آن کاخی تراشیده باشند. می گویند خلیفه المنصور اولین کسی است که دست به خرابی آن زده و از مصالح آن برای ابنیه شهر جدید بغداد استفاده کرده است. ظاهراً علت اینکه تمام مصالح آن به کار نرفته این بوده است که پس از چندی بنظر رسیده است که خراب کردن و حمل مصالح از ارزش حقیقی آن مصالح تجاوز میکند و از استفاده از آن صرف نظر کرده اند. این خلاصه ای از اطلاعاتی بود که از کتاب کریستن سن نقل شد و نگارنده اطلاعات مفصلتری در کتاب دیگری ندیده است. متأسفانه به کتابی که هیئت حفاری آلمانی و هیئت امریکائی در باره شهر تیسفون نوشته اند دسترسی پیدا نشد. از نظر اصول ساختمانی وجود طاق کسری مطالبی چند را برای علاقمندان بتحول سبک ابنیه روشن میکند: ابنیه زمان **هخامنشی** تماماً از ستونهای سنگی و سقف افقی ساخته میشد و با وجود مصالح فراوان که برای بالا بردن آن مصرف میشد نسبت ببنائی مانند طاق کسری نواقص بسیار داشت. مثلاً در کاخ عظیمی چون کاخ آپادانای **تخت جمشید** تقریباً یک دهم بنا را پایه های قطور ستونها اشغال کرده بودند و طالار آپادانا بیشتر شباهت بجنگلی پیدا کرده بود که در آن درختهای عظیمی قرار داده باشند. روشنائی در چنین طالاری بزحمت وارد میشد و روزهای «بار عمومی» عده ای از حضار ناچار در پشت ستونها قرار میگرفتند و از دیدن شاهنشاه محروم میماندند. چنین فرض کرده اند که روشنائی از بالای بام وارد میشد ولی با اینحال باز قسمت هائی از طالار در تاریکی قرار میگرفت. بنابراین با ایجاد ایوانی مانند ایوان کسری معماران زمان ساسانی مسائل بزرگی را از قبیل پوشاندن طالار بسیار بزرگی با مصالح سبک و ارزان، و روشن کردن آن، و افزودن بر وسعت طالار به وسیله حذف ستون، و بر ارتفاع آن بوسیله ایجاد طاق مرتفع بیضی شکل، حل کرده اند. ضمناً مسائل مهم دیگری نیز با ایجاد ایوان ساسانی آسان گردیده، مثلاً در سقف افقی کاخ هخامنشی خطر حریق و موربانه وجود داشت و حال اینکه در کاخ ساسانی هر دوی این خطرها از بین رفته و ضمناً با سبک شدن مصالح از سنگینی بنا کاسته شده و در حقیقت سنگینی طاق بفشار مختصری در جهت طرفین مبدل گشته و این فشار را روی دیوارها و پایه های ضخیمی وارد آورده اند که آن را تا امروز با وجود ناملايمات طبیعت تحمل نموده است. فردوسی ساختمان طاق کسری را به معمار رومی نسبت داده ولی طاق کسری با عرض و طول کمتر در دو محل در ناحیه فارس بنام «فیروزآباد» و «سروستان» در زمان اردشیر اول موقعی که هنوز بشاهنشاهی ایران نرسیده بود بنا شده که قسمت مهمی از آن هنوز برپاست و قابل مقایسه با ایوان کسری میباشد و در ساختمان آن بدون شک معمار رومی دخالت نداشته. بعلاوه طاق بیضی شکل اختراع منحصر به معماران ایرانی است و در هیچ نقطه دیگری از عالم دیده نشده است. بنائی که تقریباً همدوره با طاق کسری است و معماران رومی آن را بنا کرده اند کلیسای سن صوفی در شهر قسطنطنیه است. اگر چه این کلیسا دارای گنبد مرتفع و عظیمی بوده و خود یکی از شاهکارهای معماری قدیم است، ولی واقعاً شباهت نزدیک از هیچ جهت به ایوان کاخ شاهنشاهان ایران ندارد، بنابراین باید طاق کسری را بمنزله یکی از افتخارات معماران ایران در قدیم بحساب آورد. (مجله دانشکده ادبیات شماره ۱ سال سوم. مهر ماه ۱۳۳۴). و رجوع به ایران باستان صص ۲۷۱۴ - ۲۷۱۵ و حبیب السیر چ ۱ تهران ص ۱۰۲ و خرده اوستا تألیف پورداود ص ۱۴۴ شود.